

سونامی سبز تغییر؟!*

تقی روزبه

انتخابات در نظام جمهوری اسلامی بر اساس همان موازین شناخته شده و متعارف جوامع بورژوائی در مورد آزادی و دموکراسی، هیچ وقت نمی توانسته بیش از یک نمایش انتخاباتی باشد و به خصوص انتخابات ریاست جمهوری پیش رو را به یک تعبیر باید نمایشی ترین انتخابات تاکنونی نامید. باین وجود، بنظر میرسد در این نمایشی ترین انتخابات ما یک بار دیگر با ناسازه ای مواجه شده ایم: از یکسوی صحنه گردانی مورد اعتمادترین کاندیداهای دستگاه حاکمه و از سوی دیگر با پدیده گسترش تمایل به شرکت فراگیر و گسترده مردم برای گزین بد در برابر بدتر. اصلاح طبان و عده تکرار حماسه دوم خرداد را می دهند و گزارش های انتشار یافته نیز حکایت از حرکت و شوق و ذوق جوانان و حضور گسترده تر آنها در قیاس با انتخابات سال ۸۴ دارد. در دوره قبلی مطابق آمارهای خود رژیم ۲۰ میلیون نفر تحریم کننده وجود داشت که به تنهایی شمارشان از هر صنف آرائی دیگر بیشتر بود. اما در شرایط کنونی بنظر میرسد بخشی از آن تحریم کننده گان میلیونی برای کنار زدن احمدی نژاد به میدان آمده اند تا بزم خود از تکرار فاجعه مشابه ۸۴ و پی آمدهای مترتب بر آن ممانعت به عمل آورند. در میان پیام های گسترده و در حال مبادله توسط اس ام اس هاین پیام جای ویژه ای را بخود اختصاص داده است: "اکنون تو و من رأی میدهم تا اوشکست بخورد!" و همین عبارت بخوبی جوهر سلبی این حرکت و فقدان جنبه ایجابی آن را به نمایش می گذارد.

آیا برآستی ما بار دیگر با شرایطی مشابه دوم خرداد ۷۶ مواجهیم؟ برای پاسخ دادن به این سؤال لازم است که به مهمترین مشخصه های شرایطی که انتخابات امسال ریاست جمهوری در آن برگزار می شود نگاهی بیافکنیم:

۱- نخستین عامل جدید در اباید تحولات جهانی و بخصوص تحولات مربوط به آمریکا دانست که منجر به شکست نومحافظه کاران و روی کار آمدن اوباما شد. با توجه به تأثیری که رویدادهای آمریکا در پهنه جهان و بویژه از دیرباز در خود ایران داشته است، نمی توان از اهمیت بازتاب تموجات آن به خصوص با توجه به نقش کانونی ایران در بحران منطقه و جهان غافل شد. تأثیر این تحولات را نسل ما لااقل از زمان روی کار آمدن کارتر ببینیم و اکنون این تأثیرگذاری با توجه به تحولات مربوط به جهانی سازی و تحولات منطقه و تضعیف روز افزون اقتدار حاکمیت های ملی، بیشتر هم شده است. و بازتاب آن را نه فقط در دیکته کردن سیاست های اقتصادی توسط دولتها و شرکت های فراملیتی بلکه هم چنین می توان در رفتار و کردار جوانان و شعارها و آداب و رفتار آنها و در برد رسانه های فراملی این قدرتها مشاهده کرد. همه چشم ها به انتخابات و نتایج آن دوخته شده اند و شروع رویکردهای جدید تا اطلاع ثانوی در حال انجماد قرار گرفته است.

۲- دومین مؤلفه مهم را باید ناکامی و منزوی شدن احمدی نژاد و سیاست های آن دانست. تورم ۲۵ درصدی، گسترش خط فقر به چهار برابر حقوق حداقل، حیف و میل هنگفت ترین درآمد های ارزی در کل حیات رژیم و فساد گسترده ناشی از آن در کنار سرکوب جنبش های اجتماعی، همزمانی این بحران با بحران بی سابقه اقتصادی در جهان و افت قیمت نفت، در کنار تشدید تنش با دولتهای بزرگ و سرشکن شدن فشارهای مضاعف سیاسی و اقتصادی حاصل از آن بر بحران داخلی، مجموعاً شرایطی را فراهم ساخته است که بسیاری از لایه های طبقات پائین و متوسط دیگر تحمل ریاست جمهوری چهار ساله دوم او را ندارند. او اکنون در نزد اقشار بسیاری از مردم بویژه در شهرهای بزرگ و متوسط به مظهر سرکوب و دروغ، و نکبت و فلاکت تبدیل شده است. و وقتی جوانان در شعارهای خود به پینوشه و طالبان اشاره می کنند و شعار مرگ بر استبداد می دهند، فی الواقع دولت احمدی نژاد را تجسم عریان آن می دانند.

۳- بحران درون حکومتی: هیچ وقت شکاف در میان بخش اصلی حاکمیت و موسوم به اصول گرایان تا این اندازه که در زمان احمدی نژاد بوجود آمده وجود نداشته است. عملاً مجلس در برابر او قرار گرفته و اخطار قانون اساسی او را مضحکه نامیده است. تمامی تلاش های احمدی نژاد برای عملیاتی کردن تخصیص یارانه های نقدی ۴۰-۵۰ هزار تومانی به افراد دهک های پائین جامعه (به عنوان بخشی از طرح ساختار اقتصادی و حذف یارانه های حامل های انرژی) و به عنوان یک پروژه انتخاباتی و رشوه ای برای جلب نظر رأی دهندگان، از طریق مجلس خنثی شده است (گرچه این مانع توسل دولت به راه هایی چون توزیع سهام عدالت و توزیع سیب زمینی

مجانی و مانند آن‌ها نشده است). نهادهائی همچون جامعه مدرسین قم و روحانیت مبارز تهران علیرغم فشارهای پشت پرده خامنه‌ای و حامیان شخص احمدی نژاد حاضر نشدند از مصداق معینی در انتخابات حمایت کنند. و وقتی هم مهدوی کنی به صفت فردی کوشید که احمدی نژاد را کاندید اصلح به نامد، بلافاصله ناطق نوری رئیس دفتر بازرسی خامنه‌ای و دیگر عضو شاخص این جامعه، اعلام داشت که جامعه روحانیت مبارز در مورد حمایت از هیچ کاندیدائی تصمیم نگرفته است. در زمان هیچ رئیس جمهوری مراجع برجسته قم تا این حد دولت و کابینه و سیاست‌های آن را مورد انتقاد مستقیم قرار نداده بودند. خلاصه آنکه جناح حاکم و از جمله بیت رهبری در برخورد با احمدی نژاد دوچار دوشقه‌گی شده است. اوج این شکاف در میان "اصول‌گرایان" را می‌توان در همین مناظره‌های اخیر احمدی نژاد با رقبایش در سیمای جمهوری اسلامی به خوبی مشاهده کرد. حمله بی‌محابا و بی‌سابقه احمدی نژاد به رفسنجانی و ناطق نوری (به عنوان دزدان، مفسدان اقتصادی و پدرخوانده مافیای و حامیان رقیب او) در برابر نگاه کنج‌کاو حیرت‌زده دهها میلیون نفری که به پرده تلویزیون چشم دوخته بودند چنان غافلگیرکننده بود که حتا جریانات اصول‌گرای ۱۴ گانه پیروان خط امام و رهبری نیز نتوانستند از محکوم کردن کاندید مورد حمایت خود، آنهم در آستانه انتخابات ریاست جمهوری خود داری ورزند! واقعیت آن است که حربه‌های احمدی نژاد یعنی شعار "عدالت"، مبارزه با اشرافیت و آقازاده‌ها و وراثت خواران و مافیای نفتی و پیش‌برد دیپلماسی مبتنی بر عزت اسلامی و...، با توجه نمایشی بودن این شعارها و خصلت مصرف‌انتخاباتی داشتن آنها عملاً تاحدزیادی بابتی اعتمادی مواجه شده و کارکرد خود را از دست داده است. و همین واقعیت در کنار تبدیل شدن وی به نماد دروغ و عوام‌فریبی و عامل وخامت بحران و هم‌چنین یکه‌تازی اش در برابر شرکاء حکومتی خود، او را به نقطه ضعف حاکمیت و به عامل تفرقه طبقه حاکم تبدیل کرده است. نباید فراموش کنیم که این دردوره وی بود که برای اولین بار "بازاریان محترم" به اعتصاب عمومی مبادرت کردند و تا او عقب نشینی نکرد به اعتراض خویش ادامه دادند. حربه برنده دیگر او همانطور که اشاره شد، حمایت فعال و کمابیش یک پارچه بیت رهبری از وی بود که آن نیز به تدریج دچار شکاف و سستی شده و حتا بر موقعیت خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه نیز لطمه وارد کرده است. نامه اخیر رفسنجانی به خامنه‌ای و انتقاد ضمنی از سکوت وی نسبت به اتهامات اخیر احمدی نژاد، و تشبیه ضمنی وضعیت کنونی به زمان "فتنه" بنی صدر و دعوت از او برای خاموش کردن آتشی که دودش فضا را گرفته و هر لحظه می‌تواند هم چون آتش فشنانی از سینه‌های سوخته سربرکشد، تنها یک نمونه است. انتقاد ۵۰ مدرس برجسته حوزه قم از سخنان احمدی نژاد و درخواست محاکمه رئیس‌جمهور توسط روزنامه جمهوری اسلامی و سخنان شاهرودی رئیس قوه قضائیه در این رابطه نمونه‌های گویای دیگری هستند. *۲

وقتی سیب زمینی به مثابه نمادی از رشوه‌های دولتی مضحکه مردم شده و در تظاهرات خیابانی به نوک چوب دستی‌ها آویخته میشود تا منزلتی در حد پلاکارد پیدا کند، و یا وقتی اعلام میشود که تانگ و توپ و سیب زمینی دیگر اثر ندارد، نشان‌دهنده ارکار افتادن یکی پس از دیگری حربه‌های دولت نظر کرده ولی فقیه در میان بخش‌های وسیعی از مردم است.

۴- علیرغم تشدید سرکوب در این دوره، بحران اقتصادی و ژرفش شکاف‌های طبقاتی و نیز خواست دموکراسی موجب انباشت خشم و نفرت عمومی و گسترش جنبش‌های اجتماعی اعتراضی، از کارگران تا معلمان، از زنان تا دانشجویان و از اقلیت‌های مذهبی تا اقلیت‌های ملی و قومی گوناگون شده است. برعکس سرکوب مستمر و مداوم جنبش‌های اجتماعی و فعالین نه فقط نتوانسته از رشد آن بکاهد بلکه بردامنه و عمق آن افزوده است. چنانکه بازتاب آن‌ها را نه فقط می‌توان در تعمیق مطالبات و تشکل‌یابی‌ها و در ابعاد دستگیری‌ها و زندانی شدن‌ها و تقویت روحیه مقاومت و هزینه‌دادن و ادامه کاری مشاهده کرد، بلکه هم‌چنین می‌توان در این واقعیت که رژیم و کاندیداهای مخالف احمدی نژاد ناچار شده‌اند که بیش از گذشته با گنجاندن این نوع مطالبات در برنامه و تبلیغات خود و افزودن بر وعده و وعیدهایشان مشاهده کرد: تعمیم معنای رجال به زنان! وعده ورود زنان به حوزه‌های ممنوعه وزارت و سایر پرست‌های مهم، وعده تحقق آموزش زبان‌های مادری در مؤسسات آموزشی مناطق اقلیت‌های ملی، در اذعان به چند ملیتی بودن جامعه ایران و وعده برابری آنها، تجدید نظر در برخورد با دانشگاه‌ها و دانشجویان و سیاست‌های فرهنگی و آموزشی، در وعده برچیدن گشت‌های خیابانی و حتا اصلاح قانون اساسی و ... مشاهده کرد.

دست بدست هم دادن چهارمؤلفه فوق موجب آن گردیده که یک بار دیگر مقطع "انتخاباتی" به یک لحظه بحرانی برای رژیم تبدیل شود. یک بحران دوقطبی به سرعت در شرف تکوین، که در آن یک بار دیگر کاندید برگزیده خامنه ای و انواع نهادهای سرکوب و از جمله سپاه و بسیج و بخشی از هارترین جناح حاکم در یک سو قرا گرفته اند و در برابرش یک جبهه گسترده ای مرکب از بخشی از اصول گرایان، اصلاح طلبان و بخش هائی از توده های ناراضی از رژیم جنبش "نه" به احمدی نژاد، باشعارتغییر و بانمادهای رنگین (سبزوزرد و سفید..) در برابر رنگ تیره و البته بهمان نسبت کم عمق و پوپولیستی، شکل گرفته و به سرعت در حال گسترش است. جنبش رنگینی که سرکردگان سپاه و نهادهای سرکوب در آن رگه هائی از انقلاب مخملی و رنگین را جستجوی کنند و آن را تهدید به سرکوب می نمایند! اینکه این جنبش چقدر از نظریه میدان آوردن توده های مردم قابل مقایسه با دوم خرداد ۷۶ باشد، البته هنوز نمی توان با قطعیت درباره اش سخن گفت. ولی تاهمین جا مسلم است که بیشتر از آنکه با انتخابات سوت و کور سال ۸۴ قابل مقایسه باشد با سال ۷۶ قابل مقایسه است. تجمعات خیابانی خودجوش و شبانه و راه پیمائی های گوناگون و شعارها و پلاکاردها و تظاهرات بی شمار و گفتگوهای جمعی خیابانی و... تاپاسی از نیمه شب و نیز زدخوردوها و جنگ و گریزهای خیابانی و دادن شعارهائی هم چون حجاب اختیاری و ایجاد زنجیره های طولانی مردان و زنان نیمه کشف حجاب شده و یا پدیده تماشای چندده میلیون نفری مناظره کاندیداها و... همه و همه نشان دهنده واقعیت در حال عروج جنب و جوشی است که البته در عمق خود حامل پتانسیلی بیش از یک تشریفات ساده و کنترل شده انتخاباتی است. پلیس و نیروهای اطلاعاتی با بردباری معناداری به نظارت و تماشا بسنده کرده و ناظر و شاهد به کنترل در آوردن خیابان ها و میادین توسط تجمعات خودجوش جوانان است. گویی که بهار کوتاهی یک بار دیگر با طعم شیرین آزادی و همبستگی، کام جوانان را شیرین ساخته است! مشت ها بر آسمان است و بنص زندگی در خیابان ها شب های طوفانی انقلاب را بیاد می آورد. گرچه شاید هنوز کانون اصلی این جنب و جوش ها، بیشتر در شهرهای بزرگ و متوسط باشد تا شهرهای کوچک و روستاها که در این نقاط حضور احمدی نژاد پررنگ تر است. ولی حتما در همین نقاط نیز یکدستی دوره سابق وجود ندارد و علیرغم حاتم بخشی های احمدی نژاد، اوضاع به ضرر او در حال تغییر است. در هر صورت یک بار دیگر کاندید اخص و مورد حمایت رهبری دم چک مردم قرار گرفته و سخت با چالش آنان مواجه شده است. در چنین شرایط شکننده و به سرعت در حال تغییر، به نظر میرسد که تنها حربه های نجات دهنده احمدی نژاد و حامیانش به دو عامل بستگی داشته باشد: نخست به اینکه تا چه حد بتوانند به تقلب و دست کاری آراء دست بزنند. امری که در دوم خرداد ۷۶ رژیم نتوانست به آن مبادرت کند و اکنون نیز علیرغم یکدستی دستگاه اجرائی و وسوسه بخشی از حاکمیت اما بدلیل جنب و جوش خیابانی و شعارهای ای اگر تقلب صورت گیرد ایران قیامت می شود و هشدارهای پی در پی کمیته های صیانت از آراء و..... بادشواری روزافزون مواجه است. بر اساس نامه سرگشاده و افشاگرانه کارمندان وزارت کشور، هم اکنون چاپ بیش از دوونیم میلیون تعرفه اضافی و بازی با رقم و اجدین حق شرکت در انتخابات (که از ۴۶ واندی تا ۵۱ میلیون واندی نفر در نوسان است) و افزایش بی سابقه صندوق های سیار و مهرهای انتخاباتی.... در کنار فتوای شرعی مصباح یزدی مبنی بر صیانت از اسلام و... به نگرانی ها در این مورد دامن زده است. هم چنان که این نگرانی معطوف به کودتای انتخاباتی در نامه اخیر موسوی به شخص خامنه ای نیز ابراز شده است. عامل دوم نجات دهنده رقابت های درونی جناح رفیب و خطر تقسیم آراء در میان آنهاست که میتواند (بسته به میزانی که رقابت بین این دو تاچه حد دو قطبی شود) به مثابه شانسی برای عروج مجدد احمدی نژاد عمل کند. در هر حال اگر احمدی نژاد نتواند در همان دور نخست حدنصاب لازم آراء را بدست بیاورد، امری که روز بروز شانس آن ضعیف ترمی شود، آنگاه وضعیت برای او در در دوم دشوارتر خواهد شد و بعید است که بتواند بدون مبادرت به تقلبات گسترده نام خود را از میان صندوق های رأی بیرون بکشد. هم چنان که با به صحنه آمدن توده های مخالف و حامی رفیب خود، دشوار و دشوار ترمی شود*۳

با فرض شرکت گسترده مردم در انتخابات باز هم نمی توان از یک تفاوت مهم وضعیت کنونی با دوم خرداد ۷۶ صرف نظر کرد. واقعیت این است که دایره گزینش کاندیداها این دوره به نحوی است که حتما اصلاح طلبان حکومتی نیز نتوانستند داری نمایند مستقیم و مطلوب خود باشند (مانند معین در دور گذشته). در واقع حاکمیت با توجه به تجربه دوم خرداد ۷۶ و ترس از باصطلاح بروز قدرت دوگانه در حاکمیت، دایره احراز صلاحیت کاندیداها را چنان تنگ کرده است که تنها محافظه کارترین و مورد اعتمادترین افراد و فادار به نظام و رهبری و قابل تحمل برای اصول گرایان قادر به شرکت در آن شده اند. چنانکه حاکمیت حتما حضور محمد خاتمی دو پینک شده را

که شانس غلبه اش بر احمدی نژاد بالا بود نتوانست برتابد و با وارد کردن انواع فشارها و از جمله تهدید جانی وی را وادار کرد که سریعاً پای خود را از مهلکه گرداب بلعنده ای که طعمش را قبلاً هم چشیده بود، بیرون بکشد. و باین ترتیب با ترکیب حساب اصلاح طلبان در همان دوره پیش انتخابات و آفریده شدن یک صحنه کمیک و تماشائی، خاتمی صحنه را به میرحسین موسوی نخست وزیر قتل‌های دهه ۶۰ واگذار کرد. و معلوم شد که دوران اصلاحات دیگر بازگشت پذیر نبوده و همانطور که خود خاتمی هم اعلام کرده بود کف تغییر در شرایط کنونی نه اصلاحات، بلکه پائین تر از آن و بسنده کردن به مینیمم "تغییر" است. تغییری که جنبش رنگ سبز آئینه ای از آن است. آنچه را که ناسازه می نامیم همانا پتانسیل انباشته شده در اعماق جنبش است در برابر شکل بروز آن که حتا در زیر کف اصلاح طلبی قرار دارد. و باین ترتیب دایرگزینش بین بدو بدترحتی در قیاس با دوم خرداد ۷۶ تنگ تر و کم مایه تر شده و به مردم ظاهراً حق گزینش بین افعی و مارغاشیه را داده اند. اما عجباً که همین روزنه کوچک نیز رژیم را دچار طوفان کرده و در نزد کله تیزان حاکمیت و حامیان نظامی احمدی نژاد گوئی دارد پهلوی پهلوی انقلابات مخملین می زند! باین همه نگاهی به تجربه سی سال گذشته و به خصوص ۱۲ سال گذشته نشان میدهد که هرگاه رژیم در اوج بحران و برای مقابله با آن توانسته مردم را در برابر گزین بدو بدتر قرار دهد، نه فقط قادر به ترمیم نسبی شکاف های درونی خود شده، بلکه هم چنین موفق شده با متشتت کردن و منفعل ساختن صفوف درونی جنبش، موقعیت کلی خویش را بدرجائی تثبیت نماید و در سطح جهانی نیز از موقعیت بهتری برای چانه زنی برخوردار باشد.

آیا تحریم ماهیتاً یک کنش انفعالی است یا فعال؟

به نظر من برای رژیمی که نیازمند است همواره برای بقاء خود مردم را به صحنه بکشد و دایم در تلاش است که مانع شکل گیری جامعه و صف مستقل از خود بشود و با هزار طرفند و عشو و یا شلاق و اعمال زور در صدد ادغام این جامعه در خود است، تحریم به مثابه یک کنش فعال و دارای پی آمدهای پر دامنه محسوب می شود. نگاهی به تجربه دوران خاتمی و احمدی نژاد در این مورد گویاست. در دوره خاتمی پتانسیل اعتراضی جمع شده در اعماق با کانالیزه شده در باتلاق اصلاح طلبان و صرف نظر از دست آوردهای جزئی و ناپایدار آن عملاً بباد رفت و باین ترتیب مدیریت کانالیزه کردن پتانسیل پائینی ها به باتلاق درون حاکمیت، در مجموع با موفقیت طی گردید و دیدیم که تابوت اصلاح طلبی و اصلاح طلبان توسط خود خاتمی و اصلاح طلبان تشییع شد. ولی در دوره احمدی نژاد، که گفته می شد حاکمیت یک دست شده و قدرت دوگانه دیگر وجود ندارد، شاهد بودیم که علیرغم گسترش سرکوب و آن همه بگیر و بنده، نه فقط بر شکاف درونی حاکمیت افزوده شد بلکه هم چنین جنبش اجتماعی مستقل با گام ها و سیمای مشخص تری به میدان آمد که حتا اصلاح طلبان هم دیگر قادر به انکار آن نشدند و شاهدیم که اکنون در صدد سرمایه گذاری بر روی آن برای پرش به قدرت برآمده اند. چرا که هیچ چیز مانند نگاه به بالا و بازی در بساط حاکمیت نمی تواند یک جنبش مستقل را به بیراهه و به انفعال و تشتت بکشد. در واقع تحریم گسترده دوره قبلی به نوبه خود به مثابه یک کنش بزرگ جمعی بپس لرزه های مداوم بعدی اش، با خودیابی بیشتر جنبش های اجتماعی و تکوین خواسته های مستقل همراه شده است. بنابراین با استناد به تجربه و شواهد عینی می توان مدعی شد، این تصور که گویا تحریم یک کنش انفعالی است نادرست بوده و ساده کردن رابطه متقابل و برانگیزاننده این کنش با سایر جنبش هاست و دفاع از تحریم نیز نه یک دفاع ایدئولوژیک و آئینی بلکه دفاعی است مبتنی بر نتایج آن. واقعیت آن است که وجود یک جنبش تحریم اولاً موجب گسترش بستر سایر جنبش های اجتماعی و تعمیق آنها می شود و ثانیاً برخلاف تصور ساده انگارانه، وجود چنین جنبشی که در حکم نواختن طبل انزوای رژیم است و در تداوم فرایند تکوین صف مستقل و بدور از دست اندازی رژیم قرار دارد، با اعمال فشار مداوم خود به حاکمیت یکدستی آن را بهم ریخته و موجب دامن زدن به شکاف ها و رقابت های درونی آن و حتی بعضاً دادن امتیازاتی به مردم برای کاستن از میزان انزوای خود می شود. هرگز نباید فراموش کنیم که بخشی از رقابت های درونی حاکمیت از نارضایتی توده ها نشأت می گیرد. مهم آنست که بهره گیری از شکاف های درونی رژیم موجب تقویت جنبش های اجتماعی مستقل و تابعی از تقویت آن باشد و اگر نه دخیل بستن به این شکاف ها و متن دادن به بازی در میان آنها، موجب سترونی و دنباله روشن شدن جنبش ها و حتا تضعیف موقعیت تحمیل فرم به رژیم می شود.

بی شک بهره گیری از فرصت های مقاطع انتخاباتی و تلاش برای ارتقاء سطح جنبش از طریق طرح مطالبات مشخص همواره امر مثبتی بوده و هست. ولی باید هوشیار بود که طرح خواسته های ملموس و مشخص و تلاش برای ارتقاء سطح مطالبات، الزاما هیچ منافاتی باکنش تحریم ندارد و بنابراین در برابر آن قرار ندارد. و ثانیاً نباید دچار این توهم شد که تحقق این مطالبات را می توان با وعده و وعید بالائی ها به پیش برد. این مطالبات را تنها می توان تحت فشار جنبش های اجتماعی تحمیل کرد و حق خود را از حلقوم بالائی ها بیرون کشید. از همین رو قبل از هر چیز تبدیل آنها به مطالبات توده ای و همراه با فشار توده ای تنها راه تحقق رفرم و در مسیر پیشروی جنبش است. واقعیتی که اکنون در برابر ما جریان دارد همانا خیره شده به ناسازه موجود است. واقعیت موجود آن است که بخش هایی از حاکمیت در برابر بخش هایی دیگر آن و برای تغییر موازنه قدرت بسود خود، بار دیگر متوسل به فشار از پائین و به میدان کشیدن توده ها (ویا میدان دادن به آنها) شده اند. آنها پنهان نمی کنند و رسماً نیز اعلام می دارند که با احساس خطر از وضعیت موجود برای نظام به میدان آمده اند و حربه اصلی آنها بهره گیری از نارضایتی های موجود و انباشته شده در میان مردم است. اگر چنین سازه ای واقعیت داشته باشد، بنابراین از نقطه نظر تعمیق جنبش های اجتماعی و اجتناب از روانه شدن چنین پتانسیلی به شن زارهای درونی حاکمیت، راهی جز تلاش برای روانه ساختن این جنبش به کانال های اصلی و اصیل خود نیست. و در این رابطه بازخوانی تجربه دوم خرداد و همچنین مسیر تکوین جنبش های اجتماعی در چهار سال دوره احمدی نژاد الهام بخش ما خواهند بود.

تقی روزبه

taghi_roozbeh@yahoo.com

2009-06-10 - ۸۸/۳/۲۰

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com/>

- *۱- "سونامی سبز تغییر در راه است" امروز نامه کلمه سبز
- *۲- نباید فراموش کنیم این که گونه خودزنی در برابر ۷۰ میلیون بیننده تلویزیون (۴۰ میلیون داخلی و ۳۰ میلیون خارجی) که در آن رژیم مجبور میشود برای بسیج و جلب آراء مردم به جای تکیه بردستاوردها و بیلان "مثبت" و نداشته خود، برفساد عناصر و ارکانی هم چون رئیس مجلس خبرگان و مجلس تشخیص مصلحت و رئیس دفتر بازرسی خامنه ای و فامیل آنها متوسل شود، از چندین جهت قابل تأمل است. چنین پدیده ای در آن واحد هم نشان دهنده عمق فساد رژیم و هم حدت و شدت منازعات درونی آن و هم نیاز حیاتی اش به کسب رأی مردم است و هم چنانکه نشان دهنده نیاز حیاتی اش به ادغام جامعه سیاسی و اجتماعی مستقل در درون خود است.
- *۲- تداوم واکنش های تهاجمی احمدی نژاد پس از مناظره طوفانی خود و بی اعتنائی به امواج حاصل از آن و نیز سکوت تاکتونی و پرمعنای خامنه ای در برابر نامه تند و اتمام حجت گونه رفسنجانی نشان دهنده آن است که جناح حاکم و مدافع احمدی نژاد، پیروزی خود را تنها بر پایه جلب آراء متکی رعایت قاعده بازی استوار نساخته اند. تنها با در نظر گرفتن این ساز و کارها و نیروهای غیبی است که می توان به رمز "اعتماد به نفس" او و جناح مدافع اش پی برد. گرچه حریفان هم ساکت نه نشستند و اندوازیبان کربوبی اعلام می کنند که اگر تقلاب صورت گیرد افشای آن تا ظهر طول نخواهد نخواستید و شعارهای خیابانی هم پیشاپیش به افشاء آن پرداخته است. در هر حال جناح حاکم دارای تجربه برخورد با دوم خرداد، بر آن است که هرگز اجازه تکرار آن را حتا اگر ناچار به اعلام پیروزی اش بگردد، ندهد.